



عنوان تحقیق :

نیشابور شناسی

استاد ارجمند :

جناب آقای خوجانی

گرد آورنده :

امیر رضا خیری

بهار ۱۳۸۶

شهرستان نیشابور به مرکزیت شهر نیشابور، ۹۳۰۸ (1) کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۳۷۰ ه. ش، ۳۹۹/۲۸۷ نفر است. تراکم نسبی جمعیت این شهرستان حدود ۴۲ نفر در کیلومتر مربع می باشد. ۶۳۲ آبادی مسکون دارد و در قسمت مرکزی استان خراسان واقع شده است (2).

این شهرستان با مختصات ریاضی طبق نقشه زیر با طول جغرافیایی بین ۵۸ تا ۵۹ درجه و عرض جغرافیایی بین ۳۵ تا ۳۷ درجه، محدود است از شمال به شهرستانهای چناران و قوچان، از جنوب به شهرستانهای کاشمر و تربت حیدریه، از مشرق به شهرستان مشهد و از مغرب به شهرستانهای اسفراین و سبزوار (3).

این شهرستان دارای پنج بخش است به نامهای:

- تحت جلگه به مرکزیت بزغان و دهستانهای تحت جلگه، طاغنکوه، فیروزه.
- زبرخان به مرکزیت قدمگاه و دهستانهای اردوغش، اسحاق آباد، زبرخان.
- سرولایت به مرکزیت چکنه و دهستانهای بینالود، سرولایت.
- میان جلگه به مرکزیت عشق آباد و دهستانهای غزالی، عشق آباد، بلهیرات.

• مرکزی به مرکزیت شهر نیشابور و دهستانهای دربقاضی، ریوند، فضل، مازول (4)

دشت نیشابور در دامنه کوه بینالود قرار دارد، این رشته کوه در دنباله رشته کوه البرز در جهت شمال غربی و جنوب شرقی کشیده شده است. مرتفع ترین قله این رشته کوه با

3400 متر در شمال نیشابور قرار دارد که در همان حال بلندترین قله خراسان به شمار

می آید.

دشت مرتفع نیشابور محصور بین کوههای بینالود و کوه سرخ، فلات ایران را به دشتهای

آسیای مرکزی مرتبط می سازد و این مسیر در طی قرنهای متمادی همواره یکی از

مهمترین شاهراه ها بوده و جهت مسافرت و حمل و نقل و نیز لشکرکشی ها مورد استفاده

بوده است. متأسفانه طوایف مهاجم نیز از این شاهراه به منظور یورشهای ددمشانه خود

بهره برده اند.

در حال حاضر، این دشت، مشهد را به وسیله جاده آسفالتی درجه یک و راه آهن به تهران

مربوط می سازد. در طول زمان چنین موقعیت استثنایی بر حسب اقتضا به نفع و یا به ضرر

شهر نیشابور بوده است. در دوره های صلح و آرامش، آبادی، جمعیت و بازرگانی نیشابور

به سبب داشتن منابع طبیعی مرغوب از قبیل معادن فیروزه و خاکهای زراعتی وسیع، رو به

گسترش نهاده و برعکس در زمان جنگ چون مورد طمع مهاجمان قرار داشته مورد

حملات متعدد واقع شده و رو به ویرانی نهاده است. نشانه ها و شواهد امروزی که عبارت

از خرابه های متعدد در اطراف شهر است گستردگی این شهر را در زمانهای قدیم بخوبی

نشان می دهد (5).

وجه تسمیه نیشابور

قدیمترین سندی که از نیشابور یاد می کند اوستا است که با واژه «رئونت» به معنی جلال و شکوه از آن نام می برد. احتمالاً این واژه بعدها به کلمه ریوند تبدیل شده که اکنون نام دهستانی از توابع نیشابور است (6). در برخی از متون دوره اسلامی نام دیگر نیشابور

«ابرشهر» آمده است که مسلماً این لفظ در دوره های قبل از اسلام به کار می رفته است.

سکه های مکشوفه، این موضوع را مدلل می سازد. برای نمونه در سکه ای که تصویر قباد ساسانی را نشان می دهد کلمه ابرشهر دیده می شود (7).

بحث درباره کلمه ابرشهر زیاد است از آن جمله برخی «ابرشهر» را از ریشه «پرناک»

گرفته اند که مربوط به قوم «پرنی» است که اسلاف پارتیان می باشند (8). بعضی ابرشهر (با

سکون ب) گویند که مراد شهری ابری یا شهری مرتفع که به ابرها نزدیک است. این هر

دو قول بدون مبنا و اصولاً مردود است اگر چه برای سند اول هنوز جای تامل باقی است

اما اگر ابر را فارسی قدیم «بر» به معنی بلند جایگاه و رفیع و بزرگ بدانیم کلمه ابرشهر

مقبولتر می نماید (9).

مسکوکاتی که از دوران باکتریان در افغانستان به جای مانده از پادشاهی به نام «نیکه فور»

یاد می کند که دامنه فرمانروایی او تا نیشابور گسترش داشته و به روایتی این شهر را وی بنا

نهاده است که بعدها به «نیه فور» و «نیه فور» و نهایتاً به «نیشابور» تبدیل شده است.

«نیه فور» در گویش عرب به معنی شیء سایه دار است و شاید در آن جا درختهایی وجود

داشته که سایه گستر تارک خستگان بوده است (10).

واژه نیشابور در دوره ساسانی همه جا به شکل «نیوشاپور» آمده است که آن را به معنی کار خوب شاپور یا جای خوب شاپور گرفته‌اند زیرا شاپور دوم این شهر را تجدید بنا کرد ولی به روایت اغلب مورخان شاپور اول بانی آن بوده است. اگر مطلب بالا را در مورد نوسازی این شهر قرین صحت بدانیم، کلمه «نیو» می‌توان به شکل امروزی آن «نو» تعبیر کرد و معنی نیشابور چیزی جز شهر نوسازی شده شاپور نخواهد بود و دیگر دلیلی برای بحث در مورد شاپور اول و دوم وجود نخواهد داشت. زیرا که بعضی از مورخان در انتخاب هر یک از آن دو دچار شک شده‌اند ولی قدر مسلم بانی اولیه باید شاپور اول باشد و پس از وقوع زلزله‌ای شاپور دوم امر به ترمیم و بازسازی آن کرده است و این به هر حال کار نیک شاپور دوم بوده است که به لفظ «نیوشاپور» از آن یاد کرده‌اند (11).

نیشابور در اوایل اسلام به «ابرشهر» معروف بود که در سکه‌های دوره‌های اموی و عباسی به همین نام آمده است. «ایران‌شهر» هم گفته‌اند که شاید عنوانی افتخاری برای این شهر بوده است. البته چون یکی از چهار شهر کرسی‌نشین خراسان بود لقب «ام‌البلاد» هم برای خود کسب کرده است (12).

نیشابور در دوران پیش از اسلام

گفتار فردوسی، قدمت نیشابور را به دورانهای باستان می‌برد و شعر وی گواه بر وجود این شهر در اساطیر ملی ایران است. درباره به سلطنت رسیدن کیکاوس می‌گوید: پیامد سوی پارس کاووس کی

جهانی به شادی نو افکند پی

فرستاد هر سو یکی پهلوان

جهان دار و بیدار و روشن روان

به مرو و نیشابور و بلخ و هری

فرستاد هر سو یکی لشکری

یا در هنگامی که کیخسرو از توران زمین به ایران مراجعت می کند، فردوسی با این سخن

زیبا از نیشابور یاد می کند:

از آن پس به راه نیشاپور شاه

بیاورد پیلان و گنج و سپاه

همه شهر یکسر بیاراستند

می و رود و رامشگران خواستند (13)

در ذکر احوالات اردشیر ساسانی، طبری می گوید که: «اردشیر بابکان از سواد عازم استخر

شد و از آن جا نخست به سگستان و سپس گرگان، ابرشهر، مرو، بلخ، خوارزم و تا انتهای

سرزمین خراسان رفت. او بسیاری از مردمان را کشت و همه مرزهای شرقی را به اطاعت

آورد.» (14)

از گفته فوق احتمالاً دو نتیجه به دست می آید. یکی این که ابرشهر در واقع نام اولیه و

اصلی نیشابور است، چنان که در صفحات قبل بیان شد و دیگر این که اردشیر همانند

دیگر جهانگشایان مردمان بسیاری کشته که لاجرم ابرشهر مستثنا نبوده است و شاید در اثر خرابیهایی که در دوران وی به وجود آمد مردم به نقطه دیگری در همان نزدیکی پناه بردند و در زمان شاپور اول این محل جدید به نام شاه ایران زمین نامگذاری شد.

کتیبه شاپور اول که ویژه پیروزی او در مناطق شرقی ایران است و از مناطق «پرتو»، «مرو»، «هرات»، «سغد»، «ابرشهر» نام می برد، دلیل واضحی بر وجود ابرشهر می باشد که به هر حال همانند شهرهای دیگر یا کاملاً به فرمان شاپور در آمد و یا خراجگزار وی شد (15).

حرکت شاپور به نیشابور به این صورت بود که پس از حمله ترکان به نواحی شرق که احتمالاً بایستی پس از مرگ اردشیر واقع شده باشد و دادخواهی مردم از شاپور اول، «وی

بالشکری جرار بر سر آن اتراک رفت و به محاربه و مقاتله، ایشان را از ملک ایران اخراج

کرد و باز به نیشابور آمده و این جا مقام نمود و بنای شهر متصل به قهندز و اقامه شهرستان

اخراج و ابراج و تشیبه اساس فرمود و محلات و عمارات به هم وصل کرد و خندق شهر و

قهندز به هم متصل کرد. وی بر چهار جانب شهر چهار دروازه مرتب داشت، شرقی،

غربی، جنوبی، شمالی. مهندسان را فرمود و طریق بنا به ایشان نمود تا چنان بنا نهادند که

چون آفتاب طلوع کرد شعاع آن از هر چهار دروازه شهر طلوع کردمی و آن عجایب بناها

بود و به وقت غروب از هر چهار دروازه آفتاب در نظر بودی که پوشیده شدی» (16).

حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ ه. ق)، صاحب تاریخ نیشابور، نیز از اتصالات محلات و

خندق شهر و قهندز یاد می کند که دلیل واضحی بر یکی بودن نیشابور با ابرشهر می باشد.

علاوه بر این، براساس آنچه وی ذکر می کند، در واقع نیشابور در زمان شاپور اول بنیاد یافته است، مخصوصاً این که در هنگام حفر خندق خبر از یافتن گنجی برای وی آوردند و او همه آن گنج را نفقه کرد و این خود دلیل بر استقرار وی در نیشابور، به هنگام حفر

خندق می باشد. درباره حصار و باروی شهر نیشابور که همزمان با حفر خندق انجام شده

است مؤلف در جای دیگر چنین می گوید:

«شاپور اول بر حوالی شهر خارج خندق عمارت آغاز کرد، معماران و عمله مرتب کرد و تکلیفات شاقه فرمود، رعایا عاجز آمدند، معماران را امر کرد که هر روز پیش از آفتاب به سر کارها روند. هر که از رعایا پیش از آفتاب حاضر نشود زنده در میان خشت و گل

دیوار گیرند و چنان کردند. و خلق بر آن رنج قرار گرفتند. و بعد از سنین کثیره ...»

استخوان بنی آدم از سر تا قدم از میان گل بر خاک می افتاد». (17)

زردشت هم یکی از سه آتشکده معروف ایران را به نام مهربرزین در کوههای نیشابور

ساخت .

نیشابور پس از اسلام

بنا به نوشته مورخان و جغرافی دانان عرب زبان مانند ابن رسته، مقدسی، اصطخری، ابن حوقل و یاقوت حموی، شهر نیشابور، یک فرسنگ در یک فرسنگ بوده و بازار و میدین و دکاکین و کاروانسراهای بسیار داشته است که از لحاظ اقتصادی «انبارگاه مالالتجاره فارس و کرمان و هند یعنی ولایات جنوبی و همچنین ری و جرجان و خوارزم» بوده است. در این دوره یعنی در قرون وسطی ایالت خراسان به چهار قسمت یعنی چهار ربع تقسیم می گردیده و هر ربعی به مرکزیت یکی از چهار شهر بزرگ نیشابور، مرو، هرات و بلخ خوانده می شده و در زمانهای مختلف یکی از این شهرها مرکزیت تمام خراسان بزرگ را به عهده داشته و چنان که گفته خواهد شد نیشابور نیز از زمان طاهریان به بعد به عنوان پایتخت انتخاب گردیده است و گفته اند که: «این شهر از قاهره قدیم (فسطاط) بزرگتر و از بغداد جمعیتش بیشتر و از بصره جامعتر و از قیروان عالیتر بوده و ۴۴ محله داشته و ۵۰ خیابان اصلی و مسجدی ممتاز و کتابخانه‌ای با شهرت جهانی و یکی از چهار شهر شاهی امپراطوری خراسان بوده است».

(18)

ورود اسلام به نیشابور

در سال ۱۷ یا ۲۳ هجری، عمر بن خطاب خلیفه دوم احنف بن قیس را برای فتح خراسان فرستاد و پس از آن در سال ۳۲ هجری عثمان بن عفان خلیفه سوم عبدالله بن عامر را به خراسان گسیل داشت و چنان که حاکم نیشابوری می نویسد: «در زمان خلافت عثمان

کنارنگ مجوس که والی خراسان بود به عبدالله عامر نامه نوشت و او را از مرگ یزدگرد پادشاه ساسانی آگاه ساخت و به خراسان دعوت نمود. عبدالله عامر به سرعت رهسپار خراسان شد و با لشکر خود عازم نیشابور گشت. اما روایت دیگر چنین است: موقعی که ابن عامر به نیشابور رسید مردم نیشابور به ریاست برزان جاه که والی آن حدود بود در مقابل اعراب به جنگ برخاستند و یک ماه تمام مقاومت کردند و چون فصل زمستان بود و سرما شدت یافت، ناچار سپاه عبدالله بن عامر از اطراف نیشابور برخاستند و به طرف ازغند که هوای معتدل تری داشت رهسپار شدند ولی پس از چندی سپاهیان عرب به ریاست عبدالله خازم به سوی نیشابور بازگشتند و در این نوبت برزان جاه شکست خورد و متواری شد و کنارنگ فرمانروای نیشابور از در صلح درآمد و قبول کرد که معادل هفت هزار درهم خراج بدهد.

سپس عبدالله عامر به شهر نیشابور آمد و در محله شاهنبر سکونت گزید و در همان محله مسجدی بر روی آتشکده ساخت و سرایی برای خود بنا نهاد. چون عبدالله عامر به سفر حج رفت قیس بن هیثم را از طرف خود در نیشابور گذاشت، در این وقت قارن که مرزبان قومس و گرگان بود به نیشابور لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد ولی بعد از چندی عبدالله خازم او را شکست داد و به قتل رسانید و مجدداً نیشابور را تصرف نمود و از طرف خلیفه سوم به حکومت نیشابور منصوب شد.

در سال ۹۶ هجری سلیمان عبدالملک حکومت خراسان را به یزید بن مهلب داد و بعد از او در سال ۹۹ هجری عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، جراح بن عبدالله را به خراسان فرستاد و پس از چندی در سال ۱۲۰ هجری هشام بن عبدالملک امارت خراسان را به نصرسیار سپرد که وقایع فراوانی در نیشابور پدید آمد (19).

نیشابور پایتخت کشور

در سال ۱۳۱ هـ. ق، ابومسلم خراسانی، نهضتی در خراسان بر ضد خلافت بنی امیه به وجود آورد و با قیام متهوران به خود به نیشابور آمد و حاکم آن شهر گردید. وی در مدت حکومت خویش مسجدی در نیشابور ساخت و قصد رونق بخشیدن به این شهر را داشت اما در سال ۱۳۸ هـ. ق در بغداد به تحریک منصور خلیفه عباسی مقتول گردید و بدین سبب چندی پیشرفت نیشابور متوقف شد.

اما چون خراسان در اوایل قرن سوم هجری به سال ۲۰۵ قمری در حیطه اقتدار طاهر ذوالیمینین درآمد، وی در مشرق ایران حکومت مقتدری به هم رسانید و مستقلانه در خراسان به حکومت پرداخت. وی به هنگام خطبه نماز جمعه نام خلیفه عباسی را از خطبه انداخت اما همان شب در گذشت و پسرش طلحه به امارت خراسان و سیستان رسید و سپس در سال ۲۱۳ هـ. ق که طلحه وفات یافت برادرش عبدالله بن طاهر جانشین وی گردید و در سال ۲۱۵ هجری قمری شهر نیشابور را به پایتختی اختیار نمود و در آنجا آبادانی فراوان کرد. مخصوصاً به رونق کشاورزی و حفر قنوات و اصلاح امر آبیاری و

احداث ساختمانهای جدید و ایجاد دهات بسیار در منطقه همت گماشت و نیز شهر و قصر معروفی به نام شادیاخ ساخت و این شهر در زمان او و خاندانش اهمیت فوق العاده‌ای یافت (20).

علت ساختن شهر شادیاخ

عبدالله بن طاهر که به امارت رسید در بیرون شهر نیشابور برای خود باغ و قصری به نام شادیاخ ساخت و لشکریان او در شهر نیشابور سکونت داشتند. و چون جایی برای سکونت سپاهیان خالی نبود. ناچار به منازل مردم وارد می شدند، بدیهی است عموماً از این که یک نفر سپاهی در خانه آنها سکونت می کرد در رنج و ناراحتی بودند لیکن جرات دم زدن نداشتند. ناگزیر این تعدی و رسم بد را تحمل می کردند تا این که یک نفر از افراد لشکر عبدالله بن طاهر با اسبش به خانه تازه دامادی وارد می گردد و با توجه به عروس جوان قصد تجاوز به خاطرش می رسد و به داماد می گوید اسبم را ببر آب بده، تازه داماد به جای این که خود اسب را ببرد به واسطه عدم اطمینان، به تازه عروس می گوید تو اسب را برای آب دادن ببر. نوعروس که مطلقاً از اسب و آب دادن و تیمار آن آگاهی نداشت با وحشت و ترس افسار اسب را می گیرد و از منزل خارج می شود، ولی از حسن اتفاق امیر عبدالله از آن راه می گذشته و می بیند زنی افسار اسبی را گرفته و با حالت ترس و وحشت اسب را می برد و امیر عبدالله متوجه می شود که این زن و اسب با یکدیگر تناسبی ندارند، لذا جریان را از زن می پرسد، او جواب می دهد خدا امیر را بکشد که مرا به چنین وضعی

دچار کرده است. عبدالله طاهر می پرسد: شوهر داری؟ جواب می دهد تازه عروسم. دوباره می پرسد: چرا شوهرت اسب را برای آب دادن نمی برد. پاسخ می شنود از دو جهت مرا وادار به این کار کرده است زیرا یک نفر از لشکر امیر در منزل ما است، اگر شوهرم اسب را به آب ببرد شاید آن مرد سپاهی در غیاب او به من تعرض کند. دیگر این که در موقع نبودن شوهرم در خانه ممکن است این مرد از خانه چیزی بدزدد. امیر عبدالله از این پرسش و جواب سخت ناراحت می شود و فوراً دستور می دهد تمام لشکریان از منازل مردم خارج شوند و در اطراف باغ شادیاخ برای خود خانه بسازند و این پس اگر سپاهی به منزل مردم وارد شود خون او مباح باشد (21).

در اوایل نیمه دوم قرن سوم هجری یعنی در سال ۲۵۹ هـ. ق یعقوب لیث صفاری نیشابور را به تصرف درآورد ولی پس از مرگش عمروبن لیث صفاری در سال ۲۷۹ هجری نیشابور را پایتخت خویش قرار داد و او نیز عمارات زیادی بر شهر افزود. بعد از عمرولیث، خراسان به دست سامانیان افتاد. در زمان این سلسله هم نیشابور کماکان پایتخت بود و تنها ناحیه مرکزی خراسان به شمار می رفت (22).

پس از سامانیان حکومت به دست غزنویان افتاد و در این دوران نیشابور فقط مرکز ایالت بود و از غزنین تبعیت می کرد. بعد، نیشابور در حیطه اقتدار سلجوقیان درآمد و در سال ۴۲۹ هـ. ق طغرل بیک شهر را گرفت و پایتخت خود قرار داد و این شهر منزلت قبلی خود را از سر گرفت اما چون طغرل در گذشت جانشین وی آلبارسلان دربارش را به

اصفهان برد ولی دوره‌های طولی از ایام حکومت خویش را در نیشابور می‌گذرانید. مقارن همین زمان یعنی در سال ۴۳۷ ه. ق که ناصر خسرو علوی از این ناحیه می‌گذشت، نیشابور را در اوج شهرت و اعتبار می‌دید، رونق بازرگانی نیشابور به حدی بود که در سرزمین عربستان تمامی داد و ستدهای بازرگانی با سکه‌های طلای نیشابور صورت می‌گرفت.

نیشابور در زیر لوای حکومت سلاجقه بویژه در دوران سلطنت ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ه. ق)، به همت خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ ه. ق)، وزیر فرهنگ‌پرور و روشنفکر این سلطان، از لحاظ تمدن و مرکزیت علمی به حق شهره آفاق گشت و نظامی‌ای که جنبه دانشگاه‌های کنونی داشت در نیشابور بنیاد گردید و تعداد ۱۳ کتابخانه که مهمترین آنها حدود پنج هزار جلد کتاب داشت به وجود آمد. و بدین جهت این شهر عنوان «دارالعلم» به خود گرفت و سالهای متمادی مرکز تجمع علما و دانشمندان کشور بود (23). به طور کلی می‌توان گفت که نیشابور پس از سلجوقیان تا حمله مغول پیوسته دارالملک و مرکز ایالت خراسان بزرگ بوده است.





ساخت شهری و محیط فرهنگی نیشابور عصر بوسعید

بعثت ویرانی های پی در پی و نیز فقدان اسناد تاریخی دقیقی که ساخت شهر نیشابور را در یک دوره ی معین بویژه عصر مورد نظر ما، توصیف کند، به دشواری می توان در باب ساخت شهری نیشابور سخن گفت.

آنچه مسلم است این است که نیشابور عصر بوسعید یکی از بزرگترین شهرهای مشرق زمین بوده و به گفته ی خلیفه ی نیشابوری ۴۷ محله داشته و محله ی جولاهگان که یکی از محلات متوسط آن بوده است، خود دارای سیصد کوچه بوده است و اگر وصف نیشابور مقارن دوران جوانی بوسعید را به روایت مقدس در نظر بگیریم، ۴۴ محله داشته که بعضی از محلات آن مانند محله جور و محله حیره هر کدام برابر نیمی از شیراز همان روزگار بوده است و معتقد بوده اند که اگر محله جور جدا از نیشابور باشد نیاز به طبل و علم و حاکمی مستقل دارد. در این شهر، مجموعه ی ویژگیهای یک شهر بزرگ از قبیل بازارها و میدان ها و مدارس و مساجد و خانقاه ها و گورستان ها و کتابخانه ها و حتی کلیسیا و کنشت وجود داشته است.

میدان های شهر نیشابور

میدان های اصلی شهر، آنها که نامش باقی مانده، عبارت بوده است از میدان زیاد منسوب به زیادبن عبدالرحمن و میدان حسین بن معاذ دو مربعه ی اصلی (یعنی چهار سوی مرکزی و عمده) به نام مربعه ی بزرگ و مربعه ی کوچک در شهر وجود داشته که همه ی قسمت

اعظم بازارها بدان متصل می شده است و چهار سوی کرمانیان یکی از مربعه های دیگر شهر بوده است.

محلات نیشابور

آنچه از محلات نیشابور این عصر نام برده اند عبارت از محله ی شاهنبر در بالای شهر و محله ی فزو و محله ی نصر آباد و محله ی ملقباد و محله ی رمجار که در بالای آن مسکن مسلم بن حجاج قشیری بوده است و محله ی باغ الرازین و محله ی باب ابی الاسود در قسمت بالای شهر به طرف کوه و محله ی دارابجرد که پیوسته ی صحرا بوده است در بالای شهر و محله ی جوری و حایط سلمه و نیز محله ی تلاجرد که مزار امام الحرمین جوینی و امامزاده محروق در آنجا قرار داشته است. از مهم ترین محلات شهر یکی همان محله ی حیره بوده و کهن دیز یا قهندز که جای قبر دقاق و قشیری و محمد بن یحیی را در قبله آن تعیین کرده اند. محله ی دیگر محله ی شادیاخ بوده که بعد ها قبر عطار و به روایتی قبر مجدالدین بغدادی نیز در آنجا بوده است و گویا تلاجرد و شادیاخ بسیار نزدیک به هم بوده است و در داخل همین شادیاخ محله ی محمد آباد قرار داشته است. دیگر از محلات مهم شهر محله ی باب عزره است که سکه ی خدام در آن قرار داشته و محله ی سحور.

کوچه های نیشابور

آنچه از سکه های (کوچه ها) نیشابور این عصر نامش برای ما باقی مانده است عبارت است از سکه ی طرحان و سکه ی صرامین (یا صرافین) و سکه ی یحیی بن محمد بن یحیی و سکه ی خر گوش و سکه ی عمار که این سکه ی اخیر خود در داخل سکه ی سعیاباد قرار داشته است و سکه ی عیسی بن ماسرجس و سکه ی باذان که در دارالترک قرار داشته است و سکه ی شکش و کوی عدنی کویان و سکه ی بالویه و سکه ی ابوبکر صبغی و سکه ی سیار و سکه ی عبدالسلام و سکه ی قصارین و سکه ی مسلم و سکه ی حرب که گویا آراسته ترین بازارهای شهر بوده است، پر از دکان های میوه فروشی و گلفروشی و سکه ی مسیب و سکه ی معاد و سکه ی هشام و سکه ی مفتی.

کاروانسراها، خان ها و تیم های نیشابور

نیشابور این عصر یکی از بزرگترین مراکز تجاری عالم اسلامی آن روزگار بوده است و کاروانسراها و «خان» ها و «تیم» ها در آن قرار داشته از قبیل سرای میکالیان که متعلق به خاندان بسیار معروف میکالی بوده و خان طرائفین که بازار اسباب بازی فروش ها و تجار لوازم تزئینی بوده است و دیگر کاروانسرای معمروخان محمش که محل تجارت مسلم بن حجاج قشیری بوده است و خان ابوعمرو حسکویه و خان الفرس که کاروانسرای شیرازی ها بوده و از مراکز تجاری آنان در این شهر و خان حسین و خان عبدالکریم.

سقف بندی بازارهای نیشابور

در این عهد بازار نیشابور به صورت سر پوشیده در آمده بوده است. یعنی از عهد ابو علی حسن بن محمد میکالی (دوره ی محمود غزنوی) که در دوران ریاست او نیشابور نظم و انضباطی خاص یافت، این کار آغاز شد و به گفته ی یمنی «شوارع و بازارهای نیشابور در ایام قدیم پوشیده نبود و اثرات (برانگیزاندن) غبار و تزامم امطار (باران ها) متسوققه (بازاریان) و اهل معاملات متاذی می شدند، در عهد ریاست او بفرمود تا سر بازارها فراهم آوردند و در مدت دو ماه سراسر شهر به تعریشات (جوب بست ها) پاکیزه و تسقیفات (سقف بندی) رایق پوشیدند و هر جایی فرجه ای از بهر نفوذ شعله ی آفتاب باز گذاشتند و قرب صد هزار دینار . . . بر عمارت بازارها خرج کردند و شهر چنان معمور شد که چشم از تصاویر و تعاریج (تزیینات ساختمانی) آن سیر نگشتی» و هر صنفی بازار خاص خود را داشته اند از قبیل بازار دستار فروشان (سوق المناد یلین) نام بعضی از گورستان های نیشابور آن روزگار در کتب رجال و تاریخ باقی است که خود نشان دهنده ی وسعت عجیب شهر است.

The bazaar at Nishapur



توضیح: نسخه اصلی تابلوی مینیاتور مجلس العشاق متعلق به قرن شانزدهم میلادی که

ابوسعید ابوالخیر را در بازار نیشابور نشان می دهد. ('The Assemblies of the

Lovers')

نام اثر: مجلس العشاق (Majalis al-'ushshaq)

به قلم: کمال الدین حسین گازر گاهی

تصویر گر: ؟

مربوط به: ایران، شیراز، ۱۵۶۰ میلادی

مساجد نیشابور

علاوه بر مسجد عتیق نیشابور و جامع منیعی که جامع جدید شهر بوده است، مساجد بسیار دیگری در این شهر بوده است که نام آنها را بر حسب تصادف در خلال متون رجالی و تاریخی می توان یافت از قبیل مسجد مطرز و مسجد ابوالحسن نوقانی نیشابوری در محله ی رمجار و مسجد چارسوی بزرگ و مسجد ابوالحسن و مسجد عقیل و مسجد ابو عبدالله مقری و مسجد ابو عبدالرحمن سلمی و مسجد صراقین معروف به مسجد اصفهانی و مسجد ابو عبدالله خبازی و مسجد خان الفرس و مسجد ابو عبدالله خبازی و سکه ی معاذبن معاویه.

خانقاه ها ودویره های نیشابور

خانقاه های بسیاری نیز در این شهر بوده است که گاه از آن به خانقاه و زمانی به «دویره» تعبیر می شده است و گویا هر دو کلمه در یک معنی به کار می رفته است از جمله خانقاه ها و دویره ها که نامش از این عصر باقی است: خانقاه صندوقی، خانقاه طرسوسی و خانقاه محمود و خانقاه سلمی است و دویره ی ابو سعید ابوالخیر و دویره ی سلمی، که قبر وی هم در آنجا بوده و بسیار مشهور بوده است و دویره ی محمود طوسی و دویره ی بیهقی، که در مجاروت منزل امام قشیری قرار داشته است.

مدارس نیشابور

مدارس نیشابور، در این عصر، یعنی قبل از تاسیس نظامیه ها، شهرت بسیار داشته و نام عده ی زیادی از این مدارس در کتب تاریخ باقی است، از قبیل مدرسه ی سراجان و مدرسه ی میان دهیه که از قدیم ترین مدارس شهر بوده است و مدرسه ی صبغی و مدرسه ی ابوالولید قرشی و مدرسه ابواسحاق بسطامی و مدرسه ی ابن فورک نو، مدرسه ی دارالسنه و مدرسه ابوعلی دقاق یا مدرسه ی قشیریه و مدرسه ی ابومنصور حمشادی و مدرسه ی سعیدیه و مدرسه ی صاعدیه و مدرسه ی ابواسحاق اسفراینی و مدرسه ی کوی سیار یا مدرسه ی بیهقی و مدرسه ی ابوسعید خرکوشتی و مدرسه ی ابوسعید استرآبادی و مدرسه ی ابو عثمان صابونی و مدرسه ی سوری و مدرسه ی مشطی و مدرسه ی سلطانیه و مدرسه ی سرهنگک و مدرسه ی ابوالحسن علی صندلی که آقای بولت آن را جزء مدارس شافعیه دانسته و مدرسه ی شحامی و مدرسه ی سهل صلوکی و مدرسه ی صاعد بن محمدحیری در محله ی رمجار که آقای بولت، آن را حییری خوانده است، و مدرسه ی محمد بن اسحاق خطیبی از علمای کرامیه که در چارسوی کرمانیان آن را ساخته بوده است و مدرسه ی بیشکی و مدرسه ی ابوالحسن قطان در سوق الحضرتین و مدرسه ی حداد و مدرسه ی ناصح الدوله و مدرسه ی سمرقندی و مدرسه ی فریابادی و مدرسه ی مطوعی و مدرسه ی عبادی و مدرسه ی صوفیه که در کوچه ی برید واقع بوده است و مدرسه ی زعفرانی و مدرسه ی ابو سعید بسطامی. اینها مدارس آن روزگار نیشابور است که نشانه

هایی است از گسترش شهر و پیشرفت علم و فرهنگ در آن روزگار و آوردن نام آنها فقط و فقط برای تاکید بر گسترش حیات شهری و مدنی نیشابور عصر بوسعید است.

مرکزیت عجیب فرهنگی نیشابور

در هر یک از آن مدارس چندین عالم درجه ی اول عصر، از صاحبان مهم ترین تالیفات در زمینه های ادب و فقه و حدیث و اصول (کلام) و دیگر علوم عصر، به تدریس اشتغال داشته اند که فهرستی از نام مدرسین این مدارس خود کتابی خواهد شد پهناور و نام بعضی از این مدرسان را در آثار سمعانی و سیاق عبدالغافر و کتب رجال و حدیث و تاریخ و ادب می توان یافت. و اگر به نام و نشان عده ی بی شماری از این دانشمندان توجه شود

که منسوب به شهرها و نواحی دیگر عالم اسلامی هستند از سمرقند و فارس و غزنین و اصفهان و ری و گرگان و تفلیس و نخجوان و دربند و گنجه و شروان و بیلقان نو مرو رود و بغداد و هرات و سیستان و همدان و کرمان و کوفه و طبرستان و ساوه و فراغانه و چاج و مصر و کاشغر نو اسروشنه و اخسیکت و یزد و مید و کرج و صنعا و بخارا و نخشب و قزوین و مراغه و شوش و شوشتر و مغرب و میافارقین و کازرون و اهواز و جوزجان و

خجند و هند و ختلان، می توان به مرکزیت عجیب نیشابور، به لحاظ فرهنگی پی برد، و دید که چگونه از دورترین اقصای مغرب و مصر تا کاشغر و از تفلیس و نخجوان تا هرات و سیستان و هند، خیل دانشجویان علوم به این شهر سرازیر بوده است و ما نام این شهرها را از نسبت اشخاصی که عبدالغافر فارسی در سیاق خویش، به شرح حال آنها پرداخته،

استخراج کردیم تا نشان دهیم که حوزه مهاجرت علماء و دانشجویان از کجا تا کجا، متوجه نیشابور بوده است بگذریم از انبوه بی شمار دانشجویان و علمایی که از شهر های نزدیک حوزه ی خراسان بوده اند و ما از آوردن نام آن شهر ها پرهیز کردیم.

موقعیت جغرافیایی شهرستان :

شهرستان نیشابور با قرار گرفتن در استان خراسان رضوی ، در محدوده ریاضی ۵۸ درجه و ۸ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۲۰ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۵ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی واقع گردیده است . این شهرستان به شکل بیضی در امتداد رشته کوه های بینالود قرار دارد . این رشته کوه ها بصورت نواری در جهت شمال غربی -

جنوب شرقی شهرستان امتداد یافته ، نیشابور را از جهت شهرستان های مشهد ، چناران و قوچان جدا می شوند . در قسمت جنوب غربی ، رشته کوه های سرخ ، با ارتفاعات نسبتا بالا ، این شهرستان را از شهرستان کاشمر جدا می سازد . مرز مشترک شهرستان نیشابور با شهرستان کاشمر حدود ۵۱ کیلومتر ، با شهرستان تربت حیدریه که در جنوب

شرقی شهرستان نیشابور قرار دارد ، حدود ۶۹ کیلومتر است . در قسمت شرق و شمال شرقی مرز مشترک شهرستان نیشابور با مشهد و چناران به تربت حیدریه ۷۵ کیلومتر و ۶۰ کیلومتر می باشد، و در شمال با شهرستان قوچان حدود ۷۷ کیلومتر مرز مشترک دارد.^۱

وسعت شهرستان نیشابور :

^۱ وزارت کشور با تقسیمات سیاسی استان خراسان با استفاده از Gis

مساحت استان خراسان ، قبل از تقسیم ، به عنوان پهناورترین استان کشور ،
۲۹۸۰۸۲/۹ کیلو متر مربع بوده است . براساس تقسیمات سیاسی وزارت کشور در سال
۱۳۷۸ (قبل از تقسیم خراسان بزرگ) وسعت شهرستان نیشابور ۸۹۲۵/۳ کیلومتر مربع
بوده که ۲/۹۹٪ از مساحت استان را دربر گرفته است و از این نظر در سطح استان ، رتبه
یازدهم را داشته است . در این میان ، شهرستان بیرجند با ۳۴۲۶۹/۳ کیلومتر مربع مساحت
معادل ۱۳/۸٪ از کل استان ، پهناورترین شهرستان و شهرستان فریمان با مساحت ۳۳۲۴/۵
کیلومتر مربع و ۱/۱٪ وسعت از کل استان ، کوچکترین شهرستان استان بوده اند.
بعد از تقسیم خراسان بزرگ به سه استان خراسان رضوی ، خراسان شمالی و
خراسان جنوبی ، در حال حاضر شهرستان نیشابور ، از نظر وسعت در مقایسه با خراسان
رضوی (۱۵۰۵۴۷/۷ کیلومتر مربع) با ۸۹۲۵/۳ کیلومتر مربع (معادل ۵/۹٪ درصد از کل
استان) دارای رتبه هشتم است.
تقسیمات سیاسی شهرستان نیشابور :

براساس تقسیمات سیاسی وزارت کشور در سال ۱۳۷۸ ، این شهرستان دارای ۵
بخش (در حال حاضر دارای ۶ بخش) ، ۱۵ دهستان ، ۵ منطقه شهری (در حال حاضر ۷
منطقه شهری) و ۶۰۶ آبادی دارای سکنه است می باشد.^۲
اقلیم شهرستان نیشابور :^۳

^۲ سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان خراسان ، مرکز آمار خراسان ، آمار نامه استان ۱۳۷۹.
^۳ بررسی های صورت گرفته براساس داده های آماری ایستگاه سینوپتیک شهر نیشابور صورت گرفته است.

بررسی کلی آب و هوا:

در تقسیمات اقلیمی کشور، نیشابور جزو اقلیم فلات مرکزی و نیمه بیابانی است؛ در زمستان نسبتاً سرد و در تابستان معتدل. در این اقلیم که بیشتر شرایط مناطق نیمه استوایی را دارد، در اثر وزش بادهای مهاجر که به طرف استوا در حرکت هستند، هوا بسیار خنک است. این منطقه جزو مناطق با فشار هوای زیاد است. در این گونه مناطق، هوا به دلیل حرکت از قسمت های فوقانی، از بالا به پایین گرم و خشک می باشد.^۴

آب و هوای نیشابور، نسبت به پستی و بلندی مناطق شمالی و جنوبی آن متفاوت است؛ در کوهستان های شمالی و جنوبی، معتدل مایل به سرد و در جلگه های مرکزی، معتدل است و از نظر میزان بارندگی جزو نواحی خشک محسوب می گردد.^۵

دما:

شهرستان نیشابور با میانگین درجه حرارت ۱۳/۹ درجه سانتی گراد و ۱۰۰ روز یخبندان در سال و با میانگین دمای حداقل ۷/۱ درجه سانتی گراد و حداکثر ۲۲/۵ درجه سانتی گراد جزو یکی از نقاط سرد استان محسوب می گردد. متوسط درجه حرارت روزانه (دوره ۳۰ ساله) ۱۳/۸ درجه سانتی گراد است.

بارش:

^۴ مهندسین مشاور فراقرا، طرح جامع نیشابور، ج ۲، ۱۳۷۶.

^۵ جعفری، عباس، گیتا شناسی دایره المعارف جغرافیایی ایران، ۱۳۷۶

پراکندگی باران ، در طول زمان و مکان ، در شناسایی اقلیم یک منطقه اهمیت فراوانی دارد. در شهرستان نیشابور نیز بارندگی پارامتر موثری در تعیین اقلیم آن است. معمولاً ریزش جوی در این شهرستان از اواخر مهرماه آغاز گردیده و تا اوایل دی ماه بصورت باران و از اوایل دی ماه بصورت برف و باران (بیشتر برف) ، و از اوایل فروردین ماه تا اوایل اردیبهشت بصورت باران ادامه می یابد.

متوسط کل بارندگی سالانه شهر نیشابور (دوره سی ساله) $247/4$ میلی متر ، حداکثر متوسط بارندگی ماهانه در اسفند ماه $50/87$ میلیمتر و حداقل متوسط بارندگی ماهانه در مرداد ماه $0/16$ میلیمتر بوده است.

شهرستان نیشابور از لحاظ متوسط بارش در سال ، مقام سوم را در سطح استان ، به خود اختصاص داده است . توزیع بارندگی در فصول مختلف متفاوت بوده ، بطوریکه $52/6$ درصد بارندگی در فصل زمستان ، $34/8$ درصد در بهار ، $0/7$ درصد در تابستان و 12 درصد در پاییز صورت می گیرد.^۶

رطوبت نسبی :

براساس داده های آماری سازمان هواشناسی کشور ، بیشترین میزان رطوبت نسبی از آذر تا فروردین ماه و کمترین آن از خرداد تا شهریور ماه مشاهده می شود . بین نم نسبی و میزان دما رابطه ای معکوس برقرار است ؛ زیرا تیر ماه گرمترین ماه سال در نیشابور ، دارای کمترین نم نسبی و دی ماه ، سردترین ماه سال ، دارای بیشترین نم است . بطور

^۶ سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان ، آمارنامه استان خراسان ، ۱۳۷۸ .

کلی در ماه های گرم سال ، میزان نم نسبی از نقطه اشباع دور است در حالی که در دوره

سرد سال ، نم نسبی ، به نقطه اشباع می رسد.

بادها :

بر اسا دیده بانی انجام شده از جهت و سرعت باد ، گلباد ایستگاه مورد نظر را برای

ماه های مختلف می توان رسم کرد . سرعت بر حسب نات « Knots » سنجیده می

شود. جهت باد نیز علاوه بر چهار جهت اصلی ، در جهات شمال غربی ، شمال شرقی ،

جنوب غربی و جنوب شرقی دیده بانی می شود.^۷

به طور کلی بادهای محلی که بسوی نیشابور جریان پیدا می کنند ، عبارتند از : از

شمال غرب ، از جنوب شرق ، درشمال شرق شهرستان.

^۷ رهنمایی، محمد تقی ، مجموعه مباحث و روش های شهرسازی ، جغرافیا ، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی

وضعیت توپوگرافی :

از نظر توپوگرافی و ژئومورفولوژی شهرستان نیشابور را می توان به سه منطقه

کوهستانی ، پایکوهی و دشت نیشابور تقسیم کرد . (نقشه شماره ۱)

منطقه کوهستانی که شامل رشته کوههای مرتفع بینالود در شمال شرق ، کوههای

کوهسرخ در جنوب و کوههای طاغنکوه در غرب دشت نیشابور می باشد ، همانند

حصاری دشت نیشابور را احاطه کرده است ، این ارتفاعات کمتر از ثلث وسعت شهرستان

را به خود اختصاص داده که بلندترین ارتفاع منطقه کوه گودزرد با ارتفاعی در حدود

۳۲۴۹ متر در شمال شرق دره بوژان می باشد.^۱ برای تفکیک این منطقه از پایکوهها اگر

خط منحنی میزان ۱۵۰۰ متر را در روی نقشه توپوگرافی تعقیب نمایم تقریباً در تمام

منطقه در پایکوهها و راس مخروط افکنه ها کشیده شده است . رشته کوههای مرتفع

بینالود در شمال دشت نیشابور با جهت شمال غرب – جنوب شرق ، توانسته اند سری را

در مقابل توده های غربی ایجاد کنند و توده های مرطوب مدیترانه ای را وادار به تخلیه

مقداری از رطوبت خود نمایند . این امر سبب تشکیل دره های سرسبز و مغتنمی برای

شهرستان نیشابور شده است . بطوری که تمامی دره های سرسبز و رودخانه های دائمی

شهرستان نیشابور در دامنه جنوبی کوههای بینالود واقع شده است .

ارتفاعات جنوبی دشت نیشابور همان طور که در نقشه شماره (۱) مشاهده می شود

به موازات کوههای بینالود کشیده شده است . دامنه شمالی آن ها که نسبت به مسیر

^۱ نقشه ۱:۲۵۰۰۰۰ مشهد ، سری K ۵۵۱ ، برگ ۱۶-۴۰-NJ .

حرکت توده های مدیترانه ای ، دامنه باد پناه محسوب می شود چندان بهره ای از رطوبت این توده های مرطوب نمی برند، لذا رودخانه های این منطقه فصلی و تعداد آبدی های این ناحیه پراکنده می باشد (جنوب بخش میان جلگه).

کوههای طاغنکوه در غرب که ارتفاع و وسعت کمتری نسبت به کوههای شمالی دارند ، رطوبت کمتری رانیز دریافت می کنند . منطقه پایکوهی که بیشتر دربرگیرنده مخروط افکنه های حاشیه دشت می باشد را می توان با تعقیب منحنی میزان ۱۳۰۰ متر از دشت و با تعقیب منحنی میزان ۱۵۰۰ متر از منطقه کوهستانی تمیز داد . این منطقه اگر چه وسعت کمی دارد لیکن به دلیل اهمیت هیدرولوژیکی خود بسیار مورد توجه بوده و هست ، بطوری که تقریباً تمامی مادر چاه قنات های دشت نیشابور در این مخروط افکنه ها حفر شده و پر آب ترین چاه های عمیق نیز در پایین همین مخروط افکنه ها قرار دارد و امروز نقش حیاتی این منطقه در تغذیه سفره های آب زیرزمینی دشت نیشابور بر کسی پوشیده نیست.

منطقه سوم که در برگیرنده بخش رسوبی دشت نیشابور می باشد . دشت نیشابور بوسیله رود کال شور با جهت شرقی - غربی زه کشی می شود . این رود پس از عبور از جنوب سبزوار به کویر نمک می ریزد.

پایین ترین نقطه ارتفاعی شهرستان نیشابور در محل خروجی کال شور از دشت نیشابور در حوالی روستای حصار سرخ حدود ۱۰۵۰ متر می باشد.

همان طور که انتظار می رود تراکم روستاها در نیمه شمالی دشت و در حد

فاصل کال شور تا پایکوه های شمال بیش از سایر مناطق می باشد.

آداب و رسوم

سیزده بدر

در این روز هر کس به اتفاق خانواده ی خود با فامیل به دامنه ی کوه ها و دشتهای سرسبز

و نقاط زیبا و ییلاقی میرود. جوانان در این روز با هم کشتی می گیرند و زنان دور هم

جمع می شوند و شادی می کنند.

مراسم ازدواج

بین مراسم شهر و روستا تفاوت بسیار است که در این مجال به اختصار به آداب و رسوم

نقاط روستایی اشاره می گردد

• همسر گزینی؛ پدر و مادر برای پسر خود دختری را انتخاب می کنند و به پسر خود

معرفی می نمایند که اغلب بدون مخالفت پسر وارد مرحله ی خواستگاری می

شوند. امروزه انتخاب پسر و دختر نیز از ارکان همسر گزینی است.

• خواستگاری؛ مادر با مشورت پدر به خواستگاری دختر می رود و چنانچه رضایت

خانواده ی دختر را جلب کنند، پدر و مادر پسر با نزدیکان و اقوام به خواستگاری

می روند و به همراه خویش روستا، مقداری قند و انگشتر می برند.

• نامزدی؛ در مدت نامزدی، خانواده ی پسر در روزهای عید مقداری گوشت، برنج

و پارچه برای خانواده دختر می فرستند و خانواده ی دختر آنها را دعوت می کنند

در این مدت دختر و پسر همدیگر را ملاقات می کنند.

- عقد کنان؛ روز عقد کنان، خانواده ی پسر، وسایل خوراکی و مقداری لباس برای خانواده ی عروس می فرستند و پدر پسر، حمامی و زن حمامی را برای دعوت مردان و زنان نزد خانواده عروس برای دعوت به صرف شام یا نهار می فرستند و دعوت شدگان مقداری قند یا شیرینی به حمامی و زن او می دهند و بعد از صرف غذا، ملا یا آخوند دختر را عقد می نماید. مهریه ی دختر، آب، زمین و گوسفند است.
- عروسی؛ عروسی معمولاً دو شبانه روز به طول می انجامد. روز اول پدر داماد و اقوام و فامیل را به خانه ی خویش دعوت می نماید و داماد نیز بر تختی کنار مجلس می نشیند و هر یک از مدعوین پول یا گوسفند به داماد هدیه می کند. روز بعد زن سلمانی سر و صورت عروس را آرایش می نماید. لباس های داماد را از خانه ی عروس و لباسهای عروس را از خانه ی داماد با ساز و دهل به حمام می برند و آنها را با لباس های نو به خانه بر می گردانند.
- عروس بردن؛ هنگام عروس کشانی، یکی از زنان فامیل داماد وسیله ای را از خانواده ی عروس که به آن «عقل عروس» می گویند برمی دارد و در خانه ی داماد آنرا به عروس می دهد. عروس را بر اسبی سوار می کنند و افسار اسب را دایی یا پسر عمو یا برادر عروس می کشد و تا خانه ی داماد او را همراهی می کند. چند زن نیز با عروس به خانه ی داماد میروند و یک الی دو شب آنجا می مانند.

عروس را با ساز و دهل به خانه ی داماد می برند. جلو خانه ی داماد عروس پاندا از طلب می کند و تا پاندا به او ندهند وارد خانه نمی شود. مادر یا پدر یا برادر داماد، گوسفند یا هدیه ای دیگر به عروس می دهد تا وارد شود. رنگ لباس عروس سفید و محل حجله گاه، خانه ی داماد است. مادر عروس یک روز بعد از عروسی به افرادی که به داماد هدایایی دادند یک دستمال و مقداری شیرینی می دهد. پدر عروس بعد از سه روز از عروسی یکی از فامیل یا برادر عروس را به خانه داماد می فرستد و عروس و داماد را به خانه ی خود دعوت می کند و گوسفند یا قطعه زمینی را به آنها هدیه می دهد.

شب یلدا

در این شب مردم معمولاً به خانه ی بزرگترها می روند و تا نیمه ی شب می نشینند. میزبان گوسفندی را ذبح نموده و از میهمانان پذیرایی می نماید. مردم در حد امکان در شب یلدا هندوانه می خورند و معتقدند که هر کس در این شب هندوانه بخورد تابستان، زیاد تشنه نمی شود.

مراسم ماه محرم و صفر

در روز عاشورا مردم در قالب هئیت های عزاداری ضمن انجام مراسم ویژه به تهیه و پخت غذا که اغلب حلیم است مبادرت می ورزند. در این روز علم ها را از مساجد بیرون می

آورند. در روستاهای اسحاق آباد و کلیدر، بار و بسیاری از نقاط دیگر نیشابور، نمایش شبیه خوانی برگزار می شود. در این نمایش مذهبی گروههای شبیه خوان با حرکات و خواندن ابیات مناسب، نوحه خوانی می کنند و ماجرای ظهر عاشورا را عینا بازسازی می کنند. در روستاها، در بدو ورود هیئت های عزاداری به مدخل روستا، عده ای از عزاداران علم به دست در حالی که علم ویژه ی عزاداری، پیشاپیش آنها برده می شود به پیشواز آنان می آیند و به اصطلاح به هم سلام می گویند و آنها را به میدان اصلی ده راهنمایی می کنند. پس از گرد آمدن همه ی گروهها در میدان اصلی نخل را بر می دارند و دسته جمعی به سوی امامزاده ی روستا روانه می شوند. پس از مراجعت از مزار، گروهها بر حسب روستا، دسته دسته به صرف ناهار فراخوانده می شوند. مخارج تهیه ی حلیم نیز توسط افراد خیر تامین می شود. در شهر نیشابور دسته های گوناگون عزادار در قالب هیئت های مختلف و گاهی با حرکت دادن علامات از گوشه و کنار شهر به خیابان اصلی آمده و در طول آن به حرکت و عزاداری می پردازند. در این مراسم که معمولاً در مسجد جامع به پایان می یابد اشعاری درباره ی مظلومیت امام حسین(ع) و یارانش خوانده می شود. در روز اربعین حسینی نیز مراسم عزاداری و روضه خوانی در داخل مساجد و منازل برپا می شود. عده ای از زنان صبح اربعین شله زرد را که از شب قبل آماده کرده اند بین همسایه ها و آشنایان تقسیم می کنند. مراسم عزاداری در مساجد، حسینیه ها و منازل در روزهای وفات حضرت پیامبر(ص) وفات حضرت فاطمه(س)، شهادت حضرت علی ضمن اجرای

مراسم احیای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان و سایر روزهای وفات یا شهادت سایر امامان معصوم(ع) و بزرگان دین با احترام خاصی برگزار می گردد.

تمنای باران و مراسم چوله قزک

با توجه به این که کشاورزی و دامداری در اغلب نقاط نیشابور اساس زندگی معیشتی مردم را تشکیل می دهد و آب، به عنوان محور تولید در این مناطق نقش حیاتی دارد، در موارد کمبود آب و نزولات جوی جهت نزول باران در برخی نقاط شهرستان مردم دعا نوشته و به شاخه های درختان می بندند و یا زنان آش بی بی فاطمه می پزند و بین همسایه ها پخش می کنند و در برخی مناطق نیز مردم سه روز متوالی روزه می گیرند و در آخرین روز به صحرایی می روند و از خدا دسته جمعی طلب باران می کنند. در مراسم چوله قزک نیز گروهی از کودکان در روستا، مترسکی می سازند و به آن پارچه هایی الوان و لباسهایی بلند می پوشانند و در کوچه های ده راه می افتند و می خوانند؛

چوله قزک باران کن

بارون بی پایان کن

گندم به زیر خاکه

از تشنگی هلاکه

بزغاله شیر میه

چیو پنیر میسه

سپس به درب منازل می روند و اهل خانه مقداری شیرینی و یا پول به آنها می دهند و گاهی مقداری آب هم روی بچه ها می پاشند.

مراسم فوت

نزدیکان متوفی اغلب به وسیله ی گفتن اذان و لا اله الا الله، همسایگان را جهت تشییع جنازه دعوت می نمایند. قبل از دفن میت، او را رو به قبله می خوابانند و به آرامی چشم

های وی را می بندند، دست ها را به پهلو می خوابانند و دو شصت انگشت پا را به وسیله ی تکه ای پارچه به هم می بندند. بهتر این است هر چه سریع تر قرآن خوان شروع به تلاوت قرآن کند و در میان آن از بقیه بخواهد صلوات بفرستند و برای میت فاتحه بخوانند. در اغلب نقاط شهری و روستایی، مرده ها را در غسل خانه می شویند چوب زیر بغل نیز دعانویسی شده و آماده است تا پس از شست و شوی میت آن را زیر بغل وی

قرار دهند، نیز بر هفت محل سجده گاه وی بر مبنای سنت دینی کافور می مالند و با احترام وی را کفن می پوشانند جنازه بر روی یک نردبان یا تابوت روباز تشییع می شود و حاضرین لا اله الا الله گویان وی را به سوی قبرستان می برند. در جلو گروه تشییع کننده یک نفر ظرفی پر از خرما یا حلوا حمل می کند و در قبرستان بر روی قبر می گذارند. هر یک از حاضرین با بیل مقداری خاک در قبر می ریزند و بیل را وارونه به زمین می اندازند

تا نفر بعدی الی آخر. همچنین میت را تا حد امکان شب دفن نمی کنند و می گویند: نور ستاره نباید داخل قبر بتابد، باران نباید داخل قبر بریزد. مراسم ختم و یادبود در روزهای سوم و هفتم، چهلم و سال برگزار می شود. در روزهای یادشده قرآن خوانی صرف غذا و رفتن به سر مزار برنامه ی کلی است. در شهر نیشابور در روزهای ختم، حلیم می پزند و از شرکت کنندگان در مراسم پذیرایی می شود. پس از مراسم چهلم عده ای از نزدیکان با به همراه آوردن پیراهنی برای مرد منزل و یک روسری و یا حتی یک پیراهن [لزوما لباسهای اهدایی باید رنگی روشن داشته باشند] برای زن منزل به نزد ایشان رفته و با دلداری دادن آنها، لباس های مشکی را از تن شان در می آورند تا از عزا در آیند.

روز عرفه

به روز عرفه، «روز علفه» نیز می گویند. علفه دو روز می باشد؛

۱- علفه ی کهن، آخرین روز سال می باشد که مردم به قبرستان می روند و برای

آمرزش اموات خود فاتحه می خوانند.

۲- علفه ی نو، روز اول سال نو می باشد که مردم به مساجد می روند قرآن می

خوانند بعد هم به خانه ی خود برگشته و به دیدن بزرگترها می روند.

مراسم ختنه سوران

از مراسم معمول و متداول در این شهرستان مراسم ختنه سوران پسران در سنین ۴ یا ۵ سالگی است که دعوت کننده حمای بوده و در اغلب روستاها روز ختنه سوران پسر را حمام می برند. چشم هایش را سرمه می کشند و لباس نو بر تنش می پوشانند و در خانه ای که همه جمع اند اسپند دود می کنند و دهل و سرنا می زنند و پسر را به تیغ سلمانی می سپارند. این رسم در گذشته بسیار پرشور و آیینی بوده که البته در نقاط شهری به ندرت برگزار می شود. از مراسم خاص این منطقه آن است که به ختنه شونده - برای اینکه برایش مشغولیت ذهنی ایجاد نمایند - می سپارند که سیلی محکمی به گوش سلمانی بزند و بر حسب سنگینی دست وی و ثروت خانواده اش به سلمانی انعام می دهند و هنگام ختنه، دهان پسر را که از درد داد می کشد از شیرینی و نقل و نبات پر می کنند و پسر را هدیه های زیاد نثار می کنند.

چهارشنبه سوری

جشن ویژه ی آخرین چهارشنبه سال می باشد که در این روز دخترها و پسرها، کوزه ی آبی را از پشت بام خانه ی خود به داخل کوچه پرتاب می کنند و معتقدند که هر کس در این روز کوزه آبی بشکند روز قیامت یک کوزه ی آب به او خواهند داد و بدین صورت بلاها نیز از خانه دور می شوند. مردان روستا در این روز به تیر اندازی می پرداختند و اهالی روستا بیرون از ده آتشی روشن می کردند و از روی آن می پریدند، هنگام پریدن از آتش خطاب به آتش می گفتند: «زردی من از تو، سرخی تو از من»

مراسم تولد

ماما یا دایه، وظیفه ی مراقبت از زائو و نوزاد، از بدو تولد تا چهل روز بعد را بر عهده دارد.

به عنوان اولین اقدامات برای سلامتی زائو و نوزاد، زیر سر زائو، خنجر، قرآن و سوزن و ...

قرار می دهند و حتی به گوشه یقه ی پیراهنش یک سنجاق آویزان می کنند. این اشیا از

جهت دفع آل گذاشته می شوند چرا که معتقدند اگر آل بیاید جگر زائو را با خود می برد

و در خاکستر قرار می دهد و یا جگر زائو را به آب می زند. دایه پس از قطع ناف اضافی

نوزاد، آن را زیر خاک دفن می کند و بر محل زخم، روغن گوسفند می مالد. در نیشابور

اعتقاد بر این است که اگر ناف اضافی را زیر درخت سیب قرار دهند فرزند زیبا می شود.

مراسم نام گذاری معمولاً در روز دهم انجام می شود، نام نوزاد را معمولاً به چند روش

انتخاب می کنند: یا انتخاب اسم از روی قرآن کریم یا انتخاب قبلی یا نام آبا و اجداد وی

و یا اگر روزهای تولد مصادف با مراسم یا دهه ی عاشورا، عید قربان و سایر روزهای

خاص مذهبی و ... باشد نام نوزاد را به احترام بزرگان دین و نیز همراهی با مراسم مذهبی:

حسین، زینب، قربان، حاجی و ... می گذارند. در روز دهم اذان و اقامه در گوش نوزاد می

گویند و هر کدام از بستگان هدیه و پول بر بالین نوزاد قرار می دهند.

جشن سده

این جشن دل انگیز و کهن در شبهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بهمن ماه برگزار می گردد. در غروب روز دهم بهمن ساکنان ده بر بلندترین بام خانه خود می روند و بوته های صحرائی را به طرز خاصی بر روی هم می چینند. به محض اینکه آفتاب در پس افق پنهان شد و تاریکی همه جا را فرا گرفت بزرگ خانواده، آتش به بوته ها می زند. همین که شعله آتش به هوا برخاست، فریاد شادی از حلقوم اهل خانه به هوا بر می خیزد، شعله آتش تا ارتفاع زیادی به هوا صعود می کند، باد شعله ها را در هم می پیچد و بوته ها با صدای مخصوص می سوزند و صدای جرقه آنها، زن و مرد و کودک را که به دور آتش حلقه زده اند به وجد و سرور می آورد، ولوله و هیاهو در ده می پیچد، جوانان نیز از بیابان توده های هیزم فراهم آورده آتش می زنند با اوج گرفتن شعله های آتش به دور آن می چرخند و می رقصند و همه با هم پیرامون آتش پای کوبی و جست و خیز می کنند و این شعر را که در حقیقت سرود سده است با آهنگ مخصوص می خوانند:

آی سده، سده، سده

صد به غله، پنجه به نوروز

آی سده، سده، سده

صد به غله، پنجه به نوروز

زنون بی شو، چله بدرشو

زنون شو دار، به غم گرفتار

صد به غله، پنجه به نوروز

دخترن دخنه، د فکر جمه، نوروز بی یمه

صد به غله، پنجه به نوروز

دخترن دخنه، بر شو منله

آی صد به غله، پنجه به نوروز

سده در پشت دار، بمیرن غله دار

صد به غله، پنجه به نوروز

ده سده ما، میشود د گله ما